

سیگار شکلاتی

مها پوراصفا



انتشارات سخن

www.ketab.ir

سرشناسه	: پوراصفهانی، هما، ۱۳۶۹-
عنوان و نام پدیدآور	: سیگار شکلاتی / هما پوراصفهانی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر سخن، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۷۲۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۸۳۸-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: داستانهای فارسی — قرن ۱۴
موضوع	: Persian fiction — 20 th century
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۶ س ۹۳۷۵ / ۸۳۳۶ PIR
رده‌بندی دیویی	: ۸۶۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۷۲۸۳۴۱



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانه گاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۰۵۰۶۲۰۵۰

www.sokhanpub.net

sokhanpub@yahoo.com

www.instagram.com/sokhanpublication

[Telegram.me/sokhanpub](https://www.telegram.me/sokhanpub)

سیگار شکلاتی

نوشته هما پوراصفهانی

چاپ چهارم (اول سخن): تابستان ۱۳۹۶

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: مهارت

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۸۳۸-۰۰

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۶۶۹۵۳۸۰۴ و ۶۶۹۵۳۸۰۵

مقدمه

ضربه‌ای به زیر پاکت زد، یک نخ سیگار را جلد زرورقی بالا پرید. آن را با دو انگشت بیرون کشید، گذاشت کنج لیس را آتشی که سردتر از آتش جهنم زندگیش به نظر می‌رسید روشنش کرد. همان پاکت زد، عمیق، با همه رگ و پی تنش. سر سیگار سرخ و داغ می‌شد و قلب او آتش و خنک. طعم گشش اول حنجره‌اش را خراش داد و بعد از آن قلبش را در سینه فشرد. اما چه بود آن لذتی که باعث می‌شد پاک دوم را محکم‌تر بزند و خنک‌تر اخمی بین پلک‌هایش بنشانند؟ بوی شکلات داغ اطرافش را پر کرد. همان بویی که سالهای زیادی بود که اتاقش را عطر آگین کرده بود. همان بویی که سالها اشانتیون عطرهايش شده بود. باز هم پکی دیگر و باز اسیر لذت تلخ سیگارش شد. در این لذت کسی را سهم نمی‌کرد. تنها لذتی بود که در این دنیا نصیبش شده بود. پک بعدی را لطیف‌تر زد و باز هم توی ذهنش، نه در واقعیت، فریاد زد. فریادهایی که سالها کنج گلویش کاشته و نمی‌گذاشت حتی یک جمله‌اش از حبس ابد گلویش رها شود:

- آهای شما! شما که نمی‌دانید من کیستم، چیستم، در ذهنم، در دلم چه

می‌گذرد چرا ادعای تان می‌شود؟! فکر می‌کنید هر چه زندگی را تلخ تر کنید بر من سخت تر می‌گذرد؟ سخت در اشتباهید. زندگی من تلخ است اما به تلخی یک پک سیگار! تلخ و پر از لذت که حاضر نیستم در آن سهمتان کنم. این تلخی و آن لذت همه متعلق به من است. تا آخرین لحظه زندگیم.

اوست شاه جوانمردی که هرگز و هرگز با ناجوانمردی کسی را روی کرسی قضاوت نمی‌نشانند، اما سالهاست خودش را روی کرسی نشانده اند و دم به دم حکم اعدامش را می‌دهند. طناب به دور گلویش حلقه می‌کنند، جاناش را از حنجره‌اش بیرون می‌کشند و لحظه آخر دستور ایست می‌دهند! عفوش می‌کند. اما باز فردا روز از نو روزی از نو، زندگی حکمش را بریده. پیش از هر کس دیگر، حکم داده به زجر کشیدنش و تنهایی اش! حکمی که از هزار بار مرگش بدتر است.

سیگار شکلاتی روایت گر یک مرد است! یک مرد خسته و تنها، بریده از همه و چنگ زده به دنیا برای نجات از هر سقوطی. نه فقط نجات خودش که نجات تمام کسانی که به نوعی در حال سقوط اند. می‌خواهد ریسمانی باشد برای بالا کشیدن هر کسی که در قعر چاه تنهایی و ضلالت فرو می‌رود. حتی اگر باعث بشود خودش سقوط کند! مرد تنهای سیگار شکلاتی، یک کار را به خوبی یاد گرفته، خندیدن! در این دنیا، با اوج غصه هایش، به روی همه بد بیاری هایش فقط می‌خندد. از وقتی خودش را پیدا کرد، طرد شده بود و همه از او بریده بودند. پس پا در رانی گذاشت که ممکن بود تهنش به مردابی برسد که نفسش را بگیرد. ولی برایش مهم نبود. مهم نجات کسانی بود که مثل او طعمه بودند. مرد تنهای ما بازنده نیست، یک جنگجو است. می‌جنگد برای هدفی که شاید انتهایش رگ زندگی خودش قطع شود.

با صدای بی صدا، مژده کوه بلند، مژده خواب نوتاه
یه مرد بود یه مرد ...

سیگار شکلاتی روایت گر داستان یک دختر است! دختری که مثل خیلی از دخترهای این مرز و بوم لای پر قو بزرگ شده، تنها با یک تفاوت! یاد گرفته محکم بایستد! یاد گرفته برای داشته هایش دژ مستحکم بسازد، اما همه این دانسته‌ها را به قیمت گزافی به دست آورده. وقتی به خودش می‌آید وسط یک میدان پر از گرگ‌های گرسنه ایستاده و وقت رو کردن تمام داشته هایش است. باید نشان بدهد چه چیزی در چنته دارد. برای شروع، اول از همه، تمام زنانگی‌اش را به باد می‌دهد. تصمیم می‌گیرد مرد باشد! دختر قصه ما تصمیم

می‌گیرد یک تنه بجنگد و انتقام از دست دادن تمام داشته هایش را بگیرد.
دختری که در اوج تنهایی امیدش را از دست نمی‌دهد و به خودش باور دارد!
دختری که برای محبت کردن و از جنس آرامش آفریده شده تمام ظرافتش را
در هم می‌شکند و با شکسته‌های وجودش سلاحی می‌سازد و به جنگی می‌رود
که برای شانه‌های نحیفش بیش از اندازه بزرگ است ...

دلم با خنده تو گرم می‌شه، تو روزایی که دنیا سرد باشه

تو رو حس می‌کنم می‌فهمم اینو ...

یه زن می‌تونه گاهی مرد باشه!